تحلیل عناصر ناتورالیستی در داستان‌های محمود دولت‌آبادی

مهدی شریفیان [1]

دانشیار زبان و ادبیّات فارسی دانشگاه بوعلی سینای همدان

فرامرز رحمانی

دانشجوی دکتری زبان و ادبیّات فارسی پژوهشگاه علوم انسانی

(از صفحهٔ ۱۴۹ تا۱۶۸)

تاریخ دریافت: ۹۲/۱/۲۴، تاریخ پذیرش: ۹۲/۶/۲۵

چکیده

داستان‌های محمود دولت‌آبادی به مثابهٔ منشوری است که از زوایای مختلف قابل بحث و بررسی است. در آثار او رگه‌هایی از اندیشه‌های رئالیستی، ناتورالیستی، و گاه سورئالیستی دیده می‌شود. به علّت گسترهٔ وسیع موضوع، در مقالهٔ حاضر فقط به برخی از اندیشه‌های «ناتورالیستی» محمود دولت‌آبادی می‌پردازیم.

ناتورالیسم، شکل افراطی واقع‌گرایی شمرده می‌شود. این مکتب ادبی، نظریّه‌ای است که کردار و گرایش و اندیشه را زاییدهٔ غرایز و امیال طبیعی می‌داند و به هیچ رویداد یا پدیدهٔ فوق طبیعی قائل نیست و همهٔ واقعیّات و پدیده‌ها را موجود در طبیعت و در دایرهٔ علوم طبیعی تفسیر می‌کند. ناتورالیسم در ادبیّات بر جنبه‌های توارث محیط و مشاهدهٔ زندگی به دور از آرمان‌گرایی تأکید می‌ورزد و در این راه به ترسیم جزئیّات ـ و لو زشت و ناخوشایند ـ می‌پردازد. ناتورالیسم ادبی از راه ترجمه‌های دوران مشروطیّت وارد ادبیّات ایران شد و نویسندگانی همچون صادق هدایت و صادق چوبک را تحت تأثیر قرار داد. در این مقاله، به شیوهٔ تحلیلی ــ توصیفی، تأثیر ناتورالیسم در آثار محمود دولت‌آبادی بررسی شده است.

واژگان کلیدی: ناتورالیسم، ایدئالیسم، ادبیّات داستانی، محمود دولت‌آبادی.

۱.رایانامهٔ نویسندهٔ مسئول: *dr_sharifian@yahoo.com*

Archive of SID

This page was created using **Nitro PDF** trial software.
To purchase, go to http://www.nitropdf.com/

www.SID.ir

مقدّمه

یکی از مباحث مورد توجّه در نقد غربی، مکاتب ادبی است. در این مبحث، آثار ادبی دوره‌های مختلف از نظر ویژگی‌های مشترک، طبقه‌بندی و نام‌گذاری شده‌اند و در بحث از تاریخ ادبیّات هر دوره، به این طبقه‌بندی توجّه می‌شود. در حقیقت، این مکاتب به عنوان یکی از معیارهای نقد و ارزیابی آثار ادبی به کار می‌روند. هر مکتب ادبی، مجموعهٔ نظریّه‌ها و خصوصیّت‌هایی است که در اوضاع فرهنگی و اجتماعی و سیاسی هر دوره، در ادبیّات یک یا چند کشور به وجود آمده است. این خصوصیّت معمولاً در آثار گروهی از نویسندگان و شاعران مشترک است و باعث تمایز آثار آنها از دیگران می‌شود.

مکتب اروپایی ناتورالیسم، مکتبی فلسفی است که در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم میلادی، نخست در فرانسه و سپس در امریکا و انگلستان و سایر کشورهای اروپایی به وجود آمد. براساس فلسفهٔ ناتورالیسم، هر چیزی که وجود دارد، بخشی از طبیعت است؛ بنابراین در حوزهٔ فعّالیّت علم قرار دارد و به واسطهٔ علّت‌های مادّی و طبیعی، قابل توصیف و تشریح است. نویسندگان مکتب ناتورالیسم، براساس همین فلسفه، حوادث و رویدادهای زندگی را تشریح می‌کنند و به علّت ماورای پدیده‌های علمی برای توجیه حوادث و رویدادهای زندگی اعتقادی ندارند. «ساده‌ترین توصیفی که از این مکتب می‌توان کرد، به کار بردن جبرگرایی در ادبیّات و به‌خصوص در داستان‌نویسی است» (میرصادقی، ۱۳۶۸: ۵۸۴).

به عبارت دیگر، ناتورالیسم، عمل و تمایل یا تفکّری است که فقط بر مبنای طرح‌ها و غرایز طبیعی استوار است. نظریّه‌ای که هر گونه معنای فوق طبیعی را برای حوادث و اشیا انکار می‌کند (میریام کو و دیگران، ۱۹۹۷: ۷۵۵). ظاهراً نام‌گذاری مکتب ناتورالیسم، روز ۱۶ آوریل ۱۸۷۷ میلادی در رستوران «تراپ» بر سر میز شامی انجام می‌شود که در آن، گوستاو فلوبر و ادمون دوگنکور و امیل زولا و گروه آیندهٔ مدان (*Medan*) گرد آمده بودند. عنوانی که از زبان علم و فلسفه و نقد هنر گرفته شده بود، وارد حیطهٔ ادبیّات شد.

عوامل شکل‌دهندهٔ مکتب ناتورالیسم

ناتورالیسم به عنوان یک تحوّل فکری، همراه با تحوّل اقتصادی و سیاسی، نتیجهٔ تغییرات سریع و ریشه‌داری بود که انقلاب صنعتی در قرن نوزدهم در اروپای غربی و امریکای شمالی بر جا گذاشته بود. تحوّلاتی که با آغاز آن، چهرهٔ زمانه تغییر یافته بود: انقلاب‌های ۱۸۳۰ و

Archive of SID

This page was created using **Nitro PDF** trial software.
To purchase, go to http://www.nitropdf.com/

www.SID.ir

۱۸۴۸، کودتای سال ۱۸۵۱ لویی ناپلئون، یک‌پارچه شدن کشورهای آلمان و ایتالیا، جنگ فرانسه و پروس، جنگ داخلی امریکا نمونهٔ این تحوّلات بودند که بر جریان‌ها و نحله‌های فکری زمان خود تأثیر بسزایی به‌جا گذاشتند.

از دیگر عواملی که بر زندگی نیمهٔ قرن نوزدهم تأثیر گذاشت، انتشار دیدگاه‌های داروین در سال ۱۸۵۹ بود. نظر داروین در پیدایی ناتورالیسم نقش عمده‌ای داشت و مسئلهٔ تنازع بقا، مضمون اصلی بسیاری از داستان‌های ناتورالیستی شد. تصویرهای آرمانی که رمانتیک‌ها از انسان ترسیم کرده بودند و بتی که کلاسیست‌ها از او ساخته بودند، فروریخت و اوضاعی فراهم آمد تا ناتورالیست‌ها بتوانند انسان را تا حدّ حیوان تنزّل دهند.

رویدادها و گرایش‌های فلسفی، علمی، سیاسی، اجتماعی، اخلاقی قرن نوزدهم، به فراهم آوردن زمینه‌های ناتورالیسم محدود نماند و در شکل دادن و تعیین محتوا و روش‌های آن نقش مهمّی بر عهده داشت؛ برای مثال، تأثیرهای علمی و اجتماعی در آثار امیل زولا بازتاب یافت و شخصیّت‌هایی آفریده شد که از یک طرف زندگی خودشان را داشتند و از طرف دیگر پروردهٔ تأثیرات موروثی و محیط اجتماعی بودند (فورست و دیگران، ۱۳۷۶: ۳۰).

ناتورالیسم در ایران

ناتورالیسم اروپایی و امریکایی از راه ترجمه‌هایی که از صدر مشروطه به این طرف در حوزهٔ داستان‌نویسی ایران صورت گرفت، به داستان‌نویسی فارسی وارد شد و به تأثیر از این مکتب، آثاری چند، به قلم کسانی چون صادق هدایت، صادق چوبک، محمود مسعود دهاتی، احمد محمود، محمود دولت‌آبادی نوشته شد.

مشخّصات آثار ناتورالیستی

۱. توجّه به علم فیزیولوژی: ناتورالیست‌ها معتقد بودند که برای پی بردن به مشخّصات روحی و اخلاقی یک شخصیّت، لازم نیست مستقیماً به بیان ویژگی‌های روحی او پرداخت. آنها سعی می‌کردند با ارائهٔ مشخّصاتی از وضع مزاجی شخصیّت‌های داستان، نتیجه‌گیری دربارهٔ تشخیص حالات روحی و یا خصوصیّات اخلاقی قهرمان را به عهدهٔ خواننده بگذارند. زولا در مقدّمهٔ *ترزراکن* می‌نویسد: «در *ترزراکن* مشخّصات اخلاقی و روحی اشخاص را تشریح نکردم، بلکه به تشریح وضع مزاجی آنها پرداختم» (سیّدحسینی، ۱۳۸۱: ۴۲۲).

Archive of SID

This page was created using **Nitro PDF** trial software.
To purchase, go to http://www.nitropdf.com/

www.SID.ir

۲. وراثت: ناتورالیست‌ها تأکید زیادی بر وراثت داشتند و معتقد بودند ویژگی‌های جسمی و روحی هر فرد از پدر و مادرش به او ارث رسیده است. درمورد مسئلهٔ وراثت، زولا از لوکا و کتاب *رسالهٔ وراثت طبیعی* او الهام گرفت و براساس این نظریّه، مجموعهٔ رمان *روگون ماکار* را در بیست جلد با عنوان *تاریخ طبیعی و اجتماعی یک خانواده در زمان امپراتوری دوم* نوشت. زولا زندگی یک خانوادهٔ کوچک را تشریح کرد، نسب‌نامه‌ای برای فرزندان این خانواده ترتیب داد و آنها را به شاخه‌های متمایزی تقسیم کرد. داستان این کتاب، عبارت از رشد و تکثیر شاخه‌های این نسب‌نامه است. در نظر اوّل، شباهتی بین افراد این خانواده نمی‌توان یافت، ولی در باطن، ریشهٔ محکمی آنها را به یکدیگر بسته و شبیه هم ساخته است (همان: ۴۰۸).

۳. مخالفت با قراردادهای اخلاقی و باورهای مذهبی: به اعتقاد ناتورالیست‌ها، انسان جزیی از نظام مادّی طبیعت محسوب می‌شود که هیچ ارتباطی با عالم غیرمادّی ــ که در مذهب یا اعتقادات اساطیری مطرح می‌شود ـ ندارد.

۴. سخن گفتن از زشتی‌ها و فجایع: آثار ناتورالیستی، صحنه‌هایی را توصیف می‌کند که تا قبل از آن، به دلیل عرف حاکم بر جامعه و مسائل اخلاقی، در پرده بیان می‌شدند. نویسندهٔ ناتورالیست چیزی را به نام «عفّت» نمی‌شناسد و هر آنچه برای تشریح جزئیّات یک واقعیّت از زندگی لازم بداند، به تصویر می‌کشد.

۵. شکستن حرمت کاذب کلمات و مفاهیم: یکی از خدمت‌هایی که مکتب ناتورالیسم به ادبیّات کرد، شکستن حرمت کاذب کلمات و مفاهیم بود. نویسندگان ناتورالیست از این قاعده پیروی کردند و کلمه‌هایی را که نویسندگان بیش از ایشان از آوردن آنها ابا داشتند، در داستان‌هایشان به کار گرفتند و مَناظر و صحنه‌هایی را که نویسندگان به اختصار از کنار آنها گذشته یا به کلّی از داستان‌هایشان حذف کرده بودند، با جسارت تحسین‌برانگیزی در آثارشان به نمایش گذاشتند (میرصادقی، ۱۳۸۲: ۹۸).

۶. عشق به عنوان یک نیاز جسمانی: ادبیّات ناتورالیستی، انتقاد تلخی از مبانی جامعه است. چون این جامعه ـ که شور صادقانهٔ رمانتیسم و روحانیّت عمیق مذهبی را از دست داده است ـ می‌کوشد با چنگ و دندان، به نوعی اخلاق ایدئالیستی بچسبد و در برابر این

Archive of SID

This page was created using **Nitro PDF** trial software.
To purchase, go to http://www.nitropdf.com/

www.SID.ir

سدّشکنی‌ها از خود واکنشی نشان دهد. حملات شدید به زولا و طرفدارنش و محاکمهٔ فلوبر و بودلر و وایلد از همین جا ناشی می‌شود (سیّدحسینی، ۱۳۸۱: ۴۰۹).

۷. به تصویر کشیدن پلیدی و بی‌عدالتی و فقر: ناتورالیست‌ها، در آثار خود چیزی جز زشتی‌ها و فلاکت‌ها را نمی بینند و در نوشته‌های ایشان جایی برای زیبایی‌ها و عشق و محبّت نیست. در دیدگاه آنها، جز زشتی و پستی در انسان نیست و جنبهٔ متعالی روح او نادیده انگاشته می‌شود.

۸. تسلیم نشدن در برابر خرافات: این امر نیز حالت افراطی به خود می‌گیرد و ناتورالیست‌ها را وامی‌دارد که هر گونه ایمان و اعتقاد مذهبی را گونه‌ای خرافه تلقّی کنند.

۹. نفی آزادی و طرد آن: ناتورالیست‌ها انسان و سرنوشت او را مقهور محیط و وراثت می‌دانستند و معتقد بودند که انسان در مسیر جبر تاریخی قرار گرفته است؛ مسیری که او را به سوی یک سرنوشت محتوم به پیش می‌راند. ناتورالیست‌ها آزادی را فقط برای اینکه یک احساس خودجوش خوددرونی است، انکار می‌کردند.

۱۰. انسان‌ها تسلیم شرایط جسمانی خویش: به قول زولا «انسان‌ها زیر فرمان اعصاب و خونشان» قرار دارند. نیچه نیز می‌گوید: «یکی از کشف‌های مهمّ این قرن این است که انسان عبارت از ضمیر نیست، بلکه یک سیستم عصبی است» (قره‌باغی، ۱۳۸۱: ۶۴). در چنین وضعی، آنچه اصل قرار می‌گیرد، جسم و اوضاع جسمانی است و روح در حاشیه قرار می‌گیرد؛ یعنی تظاهرات روحی، نتیجه‌ای از اوضاع جسمانی می‌شود.

۱۱. زبان محاوره: ناتورالیست‌ها معتقدند که جملات باید طبیعی و متناسب با شخصیّت رمان یا بازیگر تئاتر انتخاب شود. آنها از به کار بردن جمله‌های فخیم و مطنطن انتقاد می‌کنند و در آثار خود، مکالمهٔ هر شخص را از جملات و تعبیراتی برمی‌گزیدند که فرد بدان سخن می‌گوید و نویسنده را از خیلی توضیحات راجع به شخصیّت داستان بی‌نیاز می‌کند. ناتورالیست‌ها زبان محاوره‌ای را ابتدا در رمان و بعد در تئاتر وارد کردند.

۱۲. توصیف دقیق و شرح جزئیّات حوادث: در کار ناتورالیست‌ها، به تبع استادشان فلوبر، توصیف به صورت هنری خودکفا درمی‌آید که محصول تحقیق دقیق برای گردآوری مدارک و وصف جزئیّات در هر گونه روایتی است.

Archive of SID

This page was created using **Nitro PDF** trial software.
To purchase, go to http://www.nitropdf.com/

www.SID.ir

۱۳. برجسته کردن سرشت بدَوی انسان: ناتورالیست‌ها معمولاً شخصیّت‌هایی را برای داستان‌های خود انتخاب می‌کنند که انگیزه‌های حیوانی ـ چون حرص و شهوت جنسی و خوی حیوانی ـ در آنها قوی‌تر باشد. باید توجّه داشت که مفهوم *Nature* در این مکتب، تفاوت‌هایی با مفهوم «طبیعت» در زبان فارسی دارد. اینجا *Nature* نقطهٔ مقابل *Culture* است و ناظر بر طبع و سرشت «بدوی و غیرفرهنگی و خالص انسان» است؛ در واقع آنها به انسان از موضع طبیعتش می‌نگرند نه از موضع فرهنگی‌اش.

۱۴. پایان غم‌انگیز: البتّه پایان غم‌انگیز این آثار با پایان غم‌انگیز تراژدی متفاوت است؛ زیرا برخلاف تراژدی ـ که قهرمان، مقهور خدایان یا دشمنانی قوی می‌شود ـ در آثار ناتورالیستی، فرد تحت تأثیر جبر تاریخی و اجتماعی هلاک می‌شود.

ناتورالیسم و اخلاق اجتماعی

امیل زولا ادّعا می‌کرد که رمان جدید، یک اثر اخلاقی است. به عقیدهٔ وی، رمان‌نویس، کار خالص دانشمند را انجام نمی‌دهد؛ البتّه در برابر وضع و مشخّصاتی که تحلیل می‌کند، بی‌طرفی و نفوذناپذیری بی‌رحمانهٔ یک دانشمند را مراعات می‌کند. همان سال که کلود برناد گفت «تجربه‌گر، بازپرس است»، زولا هم اضافه کرد که رمان‌نویس، بازپرس آدم و عواطف آنهاست و اگر قرار است قاضی بی‌طرف باشد، چگونه می‌تواند درمورد مسائل اخلاقی بی‌طرف نباشد (سیّدحسینی، ۱۳۸۱: ۴۱).

ادبیّات ناتورالیستی در مقام ادبیّات متعهّد، همیشه به اخلاق پایبند بوده است. این مکتب به عنوان یک جنبش طرفدار اخلاق، با ترسیم آدم‌هایِ در بند محیط و وراثت و بیان زندگی پلشت آنان، در صدد ارائهٔ راه حلّی برای درمان مقولهٔ ضداخلاق است.

دو مفهوم رئالیسم و ناتورالیسم مانند دوقلوهایی هستند که دو جسم و اندام دارند، امّا در یک نقطه به هم پیوسته‌اند و در یکی از اندام‌ها شریک‌اند. آنچه رئالیسم و ناتورالیسم را به هم پیوند می‌دهد، این اعتقاد است که هنر در اصل و بنیان، تقلیدی و امری عینی است. این عقیده، ناتورالیست‌ها را بر آن داشت که مضمون خود را از میان زندگی روزمّره و مردم برگزینند و تاجایی‌که امکان دارد، غیرفردی بودن را در تکنیک و محتوا رعایت کنند.

از این دیدگاه، و به قول هاری لوین (فورست و دیگران، ۱۳۷۶: ۹۰)، رئالیسم یک «گرایش

Archive of SID

This page was created using **Nitro PDF** trial software.
To purchase, go to http://www.nitropdf.com/

www.SID.ir

همگانی» شمرده می‌شد و زمینه‌ای فراهم آورد تا بر مبنای آن تمام آثار هنری در دو طبقه‌بندی «واقع‌گرایانه» و «غیرواقعی» گنجانده شوند. به سبب تعریف‌هایی از این دست بود که سرانجام پای تقلیدگری به میان آمد و ناتورالیسم نوعی گرایش به سوی رئالیسم تقلیدگرایانه توصیف شد. به گفتهٔ دیگر، «رئالیسم معادل انقلاب ۱۷۸۹ فرانسه در ادبیّات بود و ناتورالیسم معادل دوران ترور ۱۷۹۳ است» (همان: ۱۰۴).

ناتورالیسم در داستان‌های محمود دولت‌آبادی

محمود دولت‌آبادی را «تبلور هنری یک دوره» در حوزهٔ داستان‌نویسی فارسی خوانده‌اند (میرعابدینی، ۱۳۷۷: ۵۵۰). ادبیّات داستانی روستایی، به دست این نویسنده به اوج شکوفایی هنری و تپندگی خود رسیده است. زمینه‌های تاریخی و اجتماعی در آثار او انعکاس ملموسی دارد و خواننده با مطالعهٔ داستان‌هایش به جزئیّات زندگی روستانشینان و چادرنشینان ایلیاتی خطّهٔ خراسان پی می‌برد. بیشتر آثار دولت‌آبادی ـ به‌ویژه *کلیدر* و *جای خالی سلوچ* ـ حقیقت زندگی مردمان روستاهای این سرزمین و به‌خصوص خراسان را بازمی‌تابانند؛ گویی خواننده، شانه در شانهٔ این آدم‌ها در متن زندگی آنان حضور دارد و از نزدیک مسائل خاصّ زندگی آنان را لمس می‌کند (رحیمیان، ۱۳۸۰: ۲۵۰ و ۲۵۱).

داستان‌های ناتورالیستی محمود دولت‌آبادی

چوبک بارزترین نمونهٔ نویسندهٔ ناتورالیست ایران است؛ زیرا او با پذیرش آگاهانهٔ بیانیّهٔ ادبی ناتورالیسم، داستان می‌نویسد، اما دولت‌آبادی بدون پذیرش بیانیّهٔ مشخّص ادبی، داستان‌هایش را خلق می‌کند و در این باره به داستان‌پردازی ارزش بیشتری می‌دهد و با آنکه می‌کوشد نویسنده‌ای رئالیست باشد، گاهی بی آنکه بخواهد، داستان‌هایش را در شکل ناتورالیستی عرضه می‌کند. دولت‌آبادی در کنه ذهنش ـ خودآگاه یا ناخودآگاه ـ پاره‌ای از جهان‌بینی‌های ناتورالیستی و سمبولیک و رمانتیک را با خود دارد و در جای مناسبش از آنها بهره می‌گیرد (قربانی، ۱۳۷۳: ۴۸).

دولت‌آبادی صریحاً می‌گوید: یک نویسندهٔ ناتورالیست نیست (چهلتن، ۱۳۷۳: ۳۵۴)؛ حال آنکه آثار سرنوشت‌گرایانهٔ ناتورالیستی او دلالت بر این امر دارد.

داستان *ادبار*، که «جبر وراثتی و اجتماعی در حیات روانی شخصیّت» را به نمایش می‌گذارد، جزو نخستین داستان‌های ناتورالیستی دولت‌آبادی است.

Archive of SID

This page was created using **Nitro PDF** trial software.
To purchase, go to http://www.nitropdf.com/

www.SID.ir

داستان *بند*، که پیوند عمیقی با نخستین تأثیرپذیری‌های نویسنده از آثار نویسندگانی چون زولا و چوبک در دوران جوانی‌اش دارد، «در نقش سرنوشت‌ساز محیط و اوضاع زندگی اسدالله» تجلّی می‌یابد (همان: ۱۷).

در داستان *پای گلدستهٔ امامزاده شعیب*، عذرا و داور اسیر جبر محیط هستند. آنها گام به گام راهی را می‌پیمایند که دست تقدیر معیّن کرده است و در پیمودن راه مقدّر، ناچارند. خودکشی نیز نشانی از همین مقدّر بودن زیست آدمیان دارد. در این داستانِ ناتورالیسمِ سمبولیک، سرنوشت‌گرایی، تعیین‌کنندهٔ زندگی افراد است.

داستان *سایه‌های خسته* هم به نوعی یادآور فضای *بعدازظهر آخرِ پاییز* صادق چوبک است. در اینجا نیز زشت‌نگاری ملموسی حکم می‌راند و روند داستانی را پیش می‌برد. ماشاءالله انگار همان اصغر چوبک است که این بار باید از طرف دولت‌آبادی و از دریچهٔ نگاه کج‌اندیشانهٔ نایب تصوّر شود.

در داستان *سفر* بار دیگر دولت‌آبادی با تأثیرپذیری مستقیم از زولا و چوبک، فضای مه‌گرفته‌ای را توصیف می‌کند؛ فضایی که تمام شخصیت‌هایش زیر فشار محیط خرد می‌شوند و رفته‌رفته شباهتشان را به انسان از دست می‌دهند؛ جایی که سرنوشت و بخت ناسازگار، تمام آنها را به نابودی می‌کشاند.

پذیرش جبر اجتماعی و تبعیّت افراد از اوضاع اقتصادی در *جای خالی سلوچ* بر بینش تراژیک داستان افزوده و آن را به اثری نیمه‌رئالیستی ـ نیمه‌ناتورالیستی (ناتورئالیسم) تبدیل کرده و آدم‌ها اسیر بی‌اراده‌ای در دست محیط و اقتصاد هستند.

اوج سرنوشت‌گرایی، بعدها در *روزگار سپری‌شدهٔ مردم سالخورده* خود را نشان می‌دهد؛ اگرچه رمان *کلیدر* را می‌توان جزو مقولهٔ دیگری دسته‌بندی کرد و در کنار اراده‌گرایی، یک قالب مستقلّ و متشکّل از رئالیسم و رمانتیسم و ناتورالیسم برایش ساخت. سیر آثار دولت‌آبادی نشان می‌دهد که او در جهان‌بینی‌اش، همواره بین «اراده» و «سرنوشت» در نوسان بوده است. اوج اراده‌گرایی نویسنده را می‌توان در قهرمانان *کلیدر* (گل‌محمّد و خان عمو) جست‌وجو کرد که سرنوشت‌گرایی، آنان را به سمت ورطه‌های هولناک می‌کشاند تا با انتخاب خود، قهرمان تعیین شود: مرگ یا زندگی.

روزگار سپری‌شدهٔ مردم سالخورده، رمان سه جلدی مفصّلی است حاوی سه عنوان (*اقلیم*

Archive of SID

This page was created using **Nitro PDF** trial software.
To purchase, go to http://www.nitropdf.com/

www.SID.ir

باد، برزخ خس، پایان جغد) با یک موضوع مشترک (مهاجرت و بحران). در این رمان، هرچند دولت‌آبادی از شیوهٔ روایی گذشته‌اش ـ یعنی دانای کلّ ـ به درآمده و روش جدیدی (چندروایتی) را در پیش گرفته است، باز همان تأثیر ساختاری داستان‌های ناتورالیستی اوّلیّه‌اش دیده می‌شود؛ سرنوشت‌گرایی مفرط، که اساس این سه کتاب بر پایهٔ آن بنیان نهاده شده است و زندگی شخصیّت‌های داستانی رمان را به سوی سرانجامی موهوم می‌کشاند. این موضوع از نخستین صفحات کتاب *اقلیم باد*، از مرگ پدر عبدوس ـ که به طور مرموزی سرنوشت، جان او را می‌ستاند ـ شروع می‌شود و تا آخرین سطرهای کتاب *پایان جغد* و زندگی سراسر وهم و غمِ سام ادامه می‌یابد.

خصوصیّات ناتورالیستی در رمان *روزگار سپری‌شدهٔ مردم سالخورده* ـ چه از نظر معنا و چه از نظر ساختار ـ جای زیادی را گرفته و قطعه‌های فراوانی را به توصیف زشتی‌ها و آلودگی‌ها و پلیدی‌ها و ناراستی‌ها و رذالت‌ها و ضعف‌های انسانی با شخصیّت‌های مریض و آلوده و... اختصاص داده است. رفتارهای مرموز علیشاد، روایت سفلیسی شدن افراد خانوادهٔ حاکم، دو شقّه کردن سربازان روس، رابطه‌های خلاف عرف قلیچ و نیکمن نمونه‌هایی از این دست هستند که بر صبغهٔ ناتورالیستی رمان می‌افزایند.

در داستان *روز و شب یوسف* ـ که داستان ناتورالیستی بازمانده از دههٔ پنجاه است ـ لمپنیسم کوچه و خیابان و مؤلّفه‌های آن، محلّه‌های کثیف و زشت، بی‌رحمی آدم‌ها در حقّ همدیگر، فقر و فلاکت و قهقرایی و... دیده می‌شود.

داستان *آن مادیان سرخ‌یال* و نیز *سلوک*، یک داستان سوررئالیستی ـ سرنوشت‌گرایی را به دوش می‌کشد. باوجودی‌که این قصّه در قالب داستان ناتورالیستی نمی‌گنجد و فضای آثار ناتورالیستی را ندارد، می‌توان آن را به دلیل روند داستانی‌اش ـ سرنوشت محتوم و مقدّر ـ به جرگهٔ آثار ناتورالیستی دولت‌آبادی درآورد.

داستان‌های ناتورالیستی دولت‌آبادی عموماً حول محور گرایش‌ها و پیچیدگی‌های بیمارگونهٔ جنسی، با شکل‌های منحط و مسخ‌شده، آشفتگی ذهنی و پریشان‌حالی مالیخولیایی شخصی، لمپنیسم و فحشا و بی‌بندوباری و لاابالی‌گری، به بازی گرفتن ارزش‌های واقعی آدمیزاد، تکیه بر زمینه‌های منفی و زشتی‌های خوی و جان، و سرانجام

Archive of SID

This page was created using **Nitro PDF** trial software.
To purchase, go to http://www.nitropdf.com/

www.SID.ir

بدبینی قراردادی و مجازی موذیانه و حساب‌شدهٔ آدمیان، نه بر مبنای واقعی و راستین، چرخ می‌زند (دولت‌آبادی، ۱۳۵۳: ۲۴).

مؤلّفه‌های ناتورالیسم داستان‌های محمود دولت‌آبادی

۱. توجّه به علم فیزیولوژی

محمود دولت‌آبادی در داستان‌های *ادبار*، *پای گلدستهٔ امامزاده شعیب*، *بیابانی*، *سفر*، *آوسنهٔ بابا سبحان*، *گاواره‌بان*، *با شبیرو*، *جای خالی سلوچ*، *کلیدر*، *سلوک*، *روز و شب یوسف* از این مؤلّفهٔ ناتورالیسم بهره برده است. به چند نمونه اشاره می‌شود:

در داستان *ادبار* آمده است: «شوری بکر به سراغش آمده بود. رنگ و رویش سرخ شده بود و از لاله‌های گوشش انگار خون می‌چکید. لب و دهانش مثل تراشه، خشک شده بود. تُف از گلویش پایین نمی‌رفت و زبانش شده بود مثل یک تکّه خشت پخته. سر تا پایش به آتشی کشیده شده بود که خطّش می‌داد، انگار شراب در رگ‌هایش می‌دوید» (دولت‌آبادی، ۱۳۶۸: ۱۴۷ و ۱۴۸).

رمان *جای خالی سلوچ* «مرگان پلک بر هم زد. باز همان نگاه! سمج و نافذ. دست‌های مرگان به لرزه درآمدند. آب از قدح لبریز شد. کمی آب بر پشت دست سردار ریخت. قدح در دست‌های مرگان آشکارا می‌لرزید. لبخند کندی ریش و سبیل سردار را از هم واکرد. پرنده‌ای در جاذبهٔ نگاه یک افعی، افسون شده بود. چیزی در او می‌رویید؛ چیزی در او می‌فسرد. جهانی تازه و هولناک. باد، پیش روی، خیال، چه تندوار» (همان: ۱۵۸).

ترس و دلهره و نگرانی مارال از کشته شدن گل‌محمّد در *کلیدر* این‌گونه است: «مارال برید. تن به دشواری سوی دیوار کشاند. به جرز ایوان تکیه داد و جایی را برای اتّکای دست‌ها جستجو کرد. قلبش گویی کنده شده بود و داشت فرو می‌ریخت. زبانش بند آمد و چهره‌اش به رنگ خاک دیوار درآمد. چشم‌هایش نه انگار که گریسته‌اند، خشک می‌نمودند و جلای نگاه زیبایش در یک آن گویی که به قعر تاریکی پرتاب شد. رنگ چشم‌ها، یک‌سره تباه می‌نمود» (دولت‌آبادی، ۱۳۶۳: ۲۵۲۷).

ترس یوسف در داستان *شب و روز یوسف* بدین‌سان آمده است: «یوسف گلویش سفت شده بود. رگ‌های گردنش سفت شده بودند. دست‌هایش، پاهایش، کتف و پوست شکمش

Archive of SID

This page was created using **Nitro PDF** trial software.
To purchase, go to http://www.nitropdf.com/

www.SID.ir

سفت شده بودند. رگ‌های گردن و شانه‌اش به درد آمده بودند. شقیقه‌هایش می‌زدند» (دولت‌آبادی، ۱۳۸۳ ب: ۶۷).

۲. وراثت

در داستان‌های *ادبار*، *بند*، *جای خالی سلوچ*، *کلیدر*، *اقلیم باد* از این مؤلّفهٔ ناتورالیسم استفاده شده است. دولت‌آبادی حالت رعشه و غشی بودن رحمت را نتیجهٔ وراثت می‌داند؛ وراثتی که او را به ادبار کشانیده است: «مادرزاد غشی و شیرزده بود. از زمانی هم که یادش می‌آمد، مادرش نصف آدم بود. زمین‌گیر زمین‌گیر؛ که اگر دماغش را می‌گرفتی، جانش درمی‌آمد» (دولت‌آبادی، ۱۳۶۸: ۱۲۲۵).

تعدادی از شخصیّت‌های رمان *کلیدر* وارث خصوصیّات رفتاری پدرانشان هستند. در خانوادهٔ کربلایی خداداد، پسرانش، عباسجان و قدیر، مثل پدرشان دغلباز و زناکار هستند. مردان کلمیشی، گل‌محمّد و خان‌محمّد و بیگ‌محمّد، همان رفتاری را از خود بروز می‌دهند که کلمیشی با متانت و بزرگواری و از سر گذشت نشان می‌دهد. پسران بابقلی بندار، شیدا و اصلان، ذات پلید و بی‌رحم و دورویی پدرشان را با خود به همراه دارند.

عبدوس و ابایادگار، پسران ابایادگار، دنبالهٔ کار پدرشان، همان دلّاکی را پیش می‌گیرند؛ سرنوشت محتومی که حتّی رفتارشان را کاملاً شبیه رفتار پدری کرده است: «امّا عبدوس عقیده ندارد که می‌باید به دایی‌اش ـ آن هم به دایی بلال ـ رفته باشد، بلکه فکر می‌کند خوی پدری را ارث برده» (دولت‌آبادی، ۱۳۶۳: ۲۵۶۶).

۳. سخن گفتن از زشتی‌ها و فجایع

داستان‌های *ته شب*، *ادبار*، *بند*، *با شبیرو*، *مرد*، *از خم چمبر*، *عقیل عقیل*، *کلیدر*، *اقلیم باد*، *برزخ خس*، *پایان جغد*، *سلوک*، *روز و شب یوسف*، *آن مادیان سرخ‌یال* این مشخّصهٔ ناتورالیسم را با خود به همراه دارند.

از شخصیّت‌های مضحک و در عین حال مرموز رمان *روزگار سپری‌شدهٔ مردم سالخورده*، علیشاد چالنگ است که بیشتر مواقع از او کارهای ناشایست سر می‌زند.

از زبان راوی رمان *پایان جغد*، در آغاز داستان گفته می‌شود: «من به شما اطمینان می‌دهم که شیارهای مغزم پر است از چرک و چرک. چطور نمی‌خواهید بفهمید که پنجاه سال، پنجاه

Archive of SID

This page was created using **Nitro PDF** trial software.
To purchase, go to http://www.nitropdf.com/

www.SID.ir

هزار سال عمر در مغز من گندیده و بوی تعفّن گرفته است؟ خون، خون‌ها، لخته‌های خون، دَلَمه‌های خون، استفراغ غذاهای هضم‌نشده و...» (دولت‌آبادی، ۱۳۷۹: ۱۱۱).

در داستان *شب و روز* آمده است: «شب بود. بوی جسد علی‌اکبر همسایه می‌آمد. گوشت‌های تنش ریخته بود. مگس‌ها و خرمگس‌ها دورش جمع شده بودند. صورتش شناخته نمی‌شد» (دولت‌آبادی، ۱۳۸۳ ب: ۶۲).

۴. شکستن حرمت کاذب کلمات و مفاهیم

در داستان *از خم چمبر* این‌چنین آمده است: «برو این حرف‌ها را به بابای نرّه‌غولش بزن. به کون لقّ بایو و مشتری. طعم خربزه‌های جوی تو به دهن من که هنوز نرسیده! به من چه که برایم روضه می‌خوانی» (دولت‌آبادی، ۱۳۸۲ الف: ۱۵).

از زبان قیس در رمان *سلوک* آمده است: «حوصلهٔ چُس‌ناله‌های دل‌سوزانهٔ دیگران را ندارم. اگر برایم اهمّیّت داشت، وصیّت می‌کردم که نمی‌خواهم هیچ‌کس و ناکسی دنبال کون تابوتم راه بیفتند، از تصوّرش خسته و نفرت‌زده می‌شوم» (دولت‌آبادی، ۱۳۸۲ ج: ۶۱).

۵. عشق به عنوان یک نیاز جسمانی

زیباترین جلوهٔ عشق در آثار دولت‌آبادی، رفتار گل‌محمّد و مارال در *کلیدر* است. «گل‌محمّد خوابید و رو در روی بناگوش مارال خواباند و لب‌هایش، لب‌های چابک قوچی در پی علف بهاره، بسترِ نرمِ روی و گلوگاه را چرید. لرزه‌ای به سراسر تن. مورِ مورِ پوست. تن، یخ و داغ شد. گرما و عطر تن مردش ـ عطر خاک نمناک بهار ـ مارال را مست می‌کرد» (دولت‌آبادی، ۱۳۶۳: ۱۰۴۰).

رحمت با حامی خود، کوکب، رابطهٔ جنسی برقرار می‌کند: «انگشت‌های رحمت توی موهای کوکب نم برداشته بود و کوکب با هر دَمش توی بغل او بالا و پایین می‌رفت. بوی موهای کوکب توی دماغش پیچیده بود و سرتاسر سینه، شکم و ران‌هایش، خیس عرق شده بود و *آن مادیان سرخ‌یال* سوخت» (دولت‌آبادی، ۱۳۶۸: ۴۶).

در داستان *پای گلدستهٔ امامزاده* شعیب، غلبهٔ جنسیّت باعث می‌شود سیّد داور، خواهرش، عذرا، را ندانسته عقد کند.

در داستان‌های محمود دولت‌آبادی، جنسیّت به همجنس‌گرایی هم کشانده شده است. در داستان *سایه‌های خسته*، نایب ـ که مغلوب انگیزهٔ حیوانی است ـ ماشاءالله، پسرک بدبخت، را به بهانهٔ سرپرستی با خود می‌برد تا از او کام برگیرد.

Archive of SID

This page was created using **Nitro PDF** trial software.
To purchase, go to http://www.nitropdf.com/

www.SID.ir

در کتاب *اقلیم باد*، رابطهٔ جنسی قلیچ و نیکمن، تکرار عمل دور از انسانیّت نایب با ماشاءالله در *سایه‌های خسته* است.

۶. به تصویر کشیدن پلیدی و بی‌عدالتی و فقر

داستان‌های *ته شب*، *ادبار*، *پای گلدستهٔ امامزاده شعیب*، *بند*، *هجرت سلیمان*، *سایه‌های خسته*، *بیابانی*، *سفر*، *آوسنهٔ بابا سبحان*، *گاواره‌بان*، *با شبیرو*، *از خم چمبر*، *عقیل عقیل*، *جای خالی سلوچ*، *کلیدر*، *اقلیم باد*، *برزخ خس*، *پایان جغد*، *روز و شب یوسف* رنگی از ناتورالیسم را با خود دارند.

در داستان ته شب می‌خوانیم: «محلّه فقرزده بود. فقر همیشه و در هر کجا سایه افکنده باشد، به خوبی احساس می‌شود. بوی فقر حتّی از شکاف‌های دیوارها و درِ خانه‌ها بیرون می‌خزد، قاطی هوا» (دولت‌آبادی، ۱۳۶۸: ۲۳).

رحمت در داستان *ادبار* از سر بی‌کسی و فقر و فلاکت به شیره‌کش‌خانهٔ کوکب پناه می‌برد.

در داستان *پای گلدستهٔ امامزاده شعیب* فقر و بدبختی و پریشانی، سیّد داور و عذرا ـ برادر و خواهر ـ را از هم جدا کرده بود و با پیدا کردن همدیگر، بی‌عدالتی اجتماع، سرنوشت غمناکی را برای آنها رقم می‌زند. «خانه‌اش مثل تاولی زیر ناخن ده ـ لب خندق ـ چسبیده بود. می‌گفتند مرغدانی آسیاب کهنهٔ سقّا بوده در قدیم. توی خانه، کوچک، لخت و پوده بود. ننه‌غلام تمام سوراخ ـ سنبه‌های دیوار را با کلوخ پارچه، زیرشلوارهای ازپاافتاده و حلبی کهنه گرفته بود. کتری سیاهش روی اجاق بود و چراغ موشی در وسط خانه، روی هفت پاره‌خشت سوار شده بود؛ دود می‌کرد و از شکاف‌های درِ نیم‌سوختهٔ خانه، خطوط کج و کوله‌ای جلو در و روی لبهٔ خندق می‌انداخت» (دولت‌آبادی، ۱۳۸۲ ب: ۵۹).

۷. تسلیم نشدن در برابر خرافات

ناتورالیست‌ها هرگونه مذهب و اعتقاد و ایمانی را خرافات قلمداد می‌کردند. داستان‌های *پای گلدستهٔ امامزاده شعیب*، *گاواره‌بان*، *عقیل عقیل*، *جای خالی سلوچ*، *کلیدر*، *اقلیم باد*، *برزخ خس*، *پایان جغد*، *سلوک*، *آن مادیان سرخ‌یال* از این خصیصهٔ ناتورالیسم بهره گرفته‌اند. *اقلیم باد* از مجموعهٔ *روزگار سپری‌شدهٔ مردم سالخورده*، تنها رمانی است که با خرافات آغاز می‌شود.

Archive of SID

This page was created using **Nitro PDF** trial software.
To purchase, go to http://www.nitropdf.com/

www.SID.ir

در *پای گلدستهٔ امامزاده شعیب* آمده است: «گفتم دلم می‌خواد بخونم... مـی‌گفـتن نـه؛ صدای زنو نباید کسی بشنوه، وگرنه تو اون دنیا، سر یه تار موش تو آتیش جهنّمه... می‌گه از وقتی که من پا توی دهشون گذاشتم و اون جمعم کرده، بـراش نحسـی آوردم. تـو رو خـدا راس می‌گه؟ من نحسم؟... می‌گه برا اینکه روز سیزده مـاه بـوده. ببـین! تـو رو خـدا ببـین» (دولت‌آبادی، ۱۳۶۸: ۱۶۹ و ۱۷۰).

راوی *آن مادیان سرخ‌یال* می‌گوید: «قیس در آغاز سنگین‌ترین نبرد خود، پاسخ شرّ، بت ذوالخلصه، هر سه چوب تراش‌خوردهٔ درون لاوک را برون آورد و به یک ضرب، آن سه چوب را به زانو کوفته و شکسته بود برابر چشمان استخوانی آن بت. خیر، شرّ، خنثی. بـر هـر تنـهٔ چوب، یک کلمه نوشته بود تا اشخاص با برداشتن یک چوب نیک و بد، کار خود یـا سـود و زیان قدمی را که می‌خواستند بردارند، بر تنهٔ چوب بخوانند، که پیشگویی کردارها بـود نـزد باورمندان» (دولت‌آبادی، ۱۳۸۳ الف: ۹۹).

۸. نفی آزادی و طرد آن

از داستان‌های دولت‌آبادی می‌توان نتیجه گرفت که او نویسنده‌ای کاملاً جبری است و هـیچ اعتقادی به اختیار و آزادی ندارد. زیربنای خیلی از داستان‌های ناتورالیسـتی وی جبرگرایـی (جبر محیط، جبر وراثت، جبر ازلی) است.

در داستان *ادبار*، جبر محیط و وراثت، رحمت را به ادبار می‌کشاند.

عذرا و داور داستان *پای گلدستهٔ امامزاده شعیب*، اسیر جبر محیط هستند. آنها راهـی را می‌پیمایند که دست تقدیر معیّن کرده است. خودکشی عذرا نیز نشانی از همین مقدّر بودن زیست آدمیان دارد.

در داستان *از خم چمبر*، جبر محیط موجب تحکّم طاهر به زنش، مارو، می‌شود. مـارو در خانهٔ طاهر به هیچ وجه خود را آزاد نمی‌بیند. او زیر فشار است و همه چیـز بـر وی تحمیـل می‌شود. حتّی زناشویی‌اش از سر اجبار است. مارو، خانهٔ طاهر و رحـیم‌آبـاد را زنـدانی بـرای خود می‌داند و سرانجام این مسئله سببی می‌شود تا شبانه با امیرآقای معلّم، ده را به سـوی مقصد نامعلومی ترک کند.

در داستان *عقیل عقیل* چنین آمده است: «همه این را باور دارند کـه همـه‌کـاره اوسـت. بلندت می‌کند و کلّه‌پایت می‌کند. این است که قهر و غضبش را هم شکر می‌کنند. خود من

Archive of SID

This page was created using **Nitro PDF** trial software.
To purchase, go to http://www.nitropdf.com/

www.SID.ir

هم این‌جورم. هرچه به سرم بیاید، جز شکرگزاری مگر کار دیگری بلدم؟ شکر. خدایا شکر. هزار مرتبه شکر. رضایم به رضای تو» (دولت‌آبادی، ۱۳۶۸: ۹۴۹).

اوج سرنوشت‌گرایی داستان‌های دولت‌آبادی در مجموعهٔ *روزگار سپری‌شدهٔ مردم سالخورده* به سرانجام می‌انجامد. رمانی که از همان آغاز، تک‌تک شخصیّت‌ها ـ از عبدوس گرفته تا ابایادگار و سام و دیگران ـ هر کدام سرنوشت محتوم خود را به همراه دارند و این سرنوشت محتوم، علّت آوارگی تمام آنان شده است.

در رمان *سلوک* آمده است: «تو نمی‌دانی، تو نمی‌دانی... متنفّرم از همه‌شان... اصلاً چرا من به دنیا آمدم؟ امثال من چرا متولّد می‌شوند؟» (دولت‌آبادی، ۱۳۸۲ ج: ۱۵۹).

در داستان *آن مادیان سرخ‌یال* آمده است: «آنچه در پیشانی‌نبشت تو رقم خورده و نقش است در ستارهٔ بخت تو، ای بیگانهٔ مطرود! این سوی مرگ، تو در این سوی مرگ ایستاده‌ای، پشت به مرگ و روی با سیه‌باد زندگانی و زیستن آیا خود جبر نیست؟ انکار نمی‌توان کرد و چشم بر او نیز نتوان پوشید؛ پس چی؟» (دولت‌آبادی، ۱۳۸۳ الف: ۳۹).

۹. انسان‌ها تسلیم شرایط جسمانی خویش

تنها شخصیّت داستانی دولت‌آبادی ـ که بیشترین تأثیر را از شرایط جسمانی (خون و اعصاب) پذیرفته و رفتار و خصوصیّات اخلاقی‌اش پیرو آن شده است ـ علیشاد چالنگ در مجموعهٔ *روزگار سپری‌شدهٔ مردم سالخورده* است.

سلیمان در *هجرت سلیمان*، نایب در *سایه‌های خسته*، غلام و مسیّب در *گاوراه‌بان*، مرحب در *سفر*، امیرآقا در *از خم چمبر*، شیدا در *کلیدر*، عباس و ابراو در *جای خالی سلوچ*، اردی‌دا در *سلوک* به نوعی زیر بار فشار اقتضائات جسمانی قرار دارند و به کارهایی دست می‌زنند که نتیجهٔ مستقیم جسم آنان است.

۱۰. زبان محاوره

دولت‌آبادی در تمام داستان‌هایش ـ حتّی داستان‌های کوتاه *آینه*، *بند*، *ته شب*، *مرد* ـ از این مؤلّفهٔ ناتورالیسم استفاده کرده که جایگاه خاصّی برای وی در حیطهٔ ادبیّات ناتورالیستی برگزیده است.

در رمان *کلیدر*، مارال چنین می‌گوید: «ما هم که مرد بالا سر خود نداشتیم تا به شهر و بازار برود، حکیم و دوا به محلّه بیاورد. آنهایی هم که دستشان به دهنشان می‌رسید، گلیم

Archive of SID

This page was created using **Nitro PDF** trial software.
To purchase, go to http://www.nitropdf.com/

www.SID.ir

خودشان را از آب کشیدند و مال خود را در بردند. مال‌های ما بودند که یکی یکی جلوی چشم‌هامان به ریق افتادند، دست و پا زدند و مردند. مهتاو هم که ناخوش بود، بعد آن دق‌مرگ شد» (دولت‌آبادی، ۱۳۶۳: ۳۴).

در داستان آینه گفته شده است: «بایگان گفت: هر جور میلتان است، امّا من فراموشی و نسیان را می‌فهمم. گاهی دچارش شده‌ام. با وجود این، اگر اصرار دارید که شناسنامه‌ای داشته باشید، راه‌هایی هست. بی‌درنگ مرد پرسید چه راه‌هایی؟ و بایگان گفت: قدری خرج برمی‌دارد؛ اگر مشکلی نباشد راه حلّی هست، یعنی کسی را می‌شناسم که دستش در این کار باز است. می‌توانم شما را ببرم پیش او» (دولت‌آبادی، ۱۳۸۲ ب: ۳۸).

۱۱. توصیف دقیق و شرح جزئیّات حوادث

زیباترین توصیف‌ها و تشریح جزئیّات در رمان *کلیدر* دیده می‌شود؛ جایی‌که صحنه‌های رمانتیک و ناتورالیستی داستان در کنار هم چیده شده‌اند. خواننده در مطالعهٔ آثار دولت‌آبادی معمولاً با چنین سبکی ـ نه‌تنها در *کلیدر*، که در تمام آثار او ـ خود را روبه‌رو می‌بیند:

ـ بعد از ذکر نام شخصیّت‌ها، توصیف دقیق ظاهر و خلق و خوی آنها انجام می‌شود.

ـ صناعات ادبی قوی که احساس دولت‌آبادی به وضوح در آنها برجسته است و در پیشبرد توصیف‌ها و تصویرها تأثیر زیادی دارد.

ـ دولت‌آبادی عموماً بعد از ذکر اسامی مکان‌ها و مسائل عقلی و فطری و... به صورت شاعرانه و حتّی گاهی برخوردهای منطقی و روی آوردن به دلیل و برهان، ذکر پیشنهاد و راه حلّ و جملهٔ «اگر این بود، خوب می‌شد»، مباحث را شرح و توضیح می‌دهد.

«عبّاسِ سلوچ دیگر جوانکی بود جرّه، بالای پانزده سال. گوش‌های برگشته و بزرگ، صورتی قاق‌کشیده، چشمانی بزرگ و سیاه و رنگ و رویی که از زردی به کبودی می‌زد. تا پدرش بود، او را وامی‌داشت که موهای سرش را از ته، ماشین بزند، امّا عبّاس به هزار زور و زحمت و پاشنه بر زمین کوبیدن، توانسته بود به سلوچ بقبولاند که کاکلی جلوی سر خود بگذارد» (دولت‌آبادی، ۱۳۶۸: ۹۹۴ و ۹۹۵).

«بیگ‌محمّد گاهِ خواندن و نواختن، نه پروایی از کس بودش و نه بیمی از ناکس. به گونه‌ای آزادگی کمیاب دست می‌یافت. رها می‌شد. خود با نوایش رها می‌شد. صدا، همه

Archive of SID

This page was created using **Nitro PDF** trial software.
To purchase, go to http://www.nitropdf.com/

www.SID.ir

آتش بود که به در هم کشاندن سرماها می‌شتافت. احساس گرمایی در نگاه خـود. دو شـعلهٔ کوچک از ته چشم‌ها، از درون دود خیز می‌گرفتند و برون می‌زدند. دو شعلهٔ ناپیـدا. بـوده و نبوده. داغ می‌شد. لب‌ها، گوش‌ها و پلک‌هایش گر می‌گرفتنـد. لـرزهٔ پوسـتهٔ قلـبش بیشـتر می‌شد. باد در کلّه‌اش می‌پیچید. صدا چیره می‌شد. چگور همپـا نمـی‌کشـید، لنـگ مـی‌زد، ناتوان در می‌ماند» (دولت‌آبادی، ۱۳۶۳: ۱۰۱۷).

۱۲. شخصیّت‌هایی با انگیزه‌های حیوانی قوی

«گورستان در روح نادعلی جوان حفره‌ای باز کرده است. مِدِیار دیگر نه در گـور، کـه در روح او خفته است. مدیار و گور و گورکن، یکجا در روح او دفن‌اند. اوّلـین قتـل، آزمـون کشـتار، بسیار کرده بود. امّا خود کشتار؟ این اوّلین بود، و گمان می‌بـرم آخـرین هـم... خـدای مـن! خدای من! مردی را کشته‌ام. جوانی را کشته‌ام. او دیگر نیست. زنده نیسـت. عجـب نیسـت، این؟! چرا. من او را کشـته‌ام. مـن گـورکن را کشـته‌ام. آن سـیاه‌روز را هـم مـن کشـته‌ام» (دولت‌آبادی، ۱۳۶۳: ۳۳۸).

در داستان *پایان جغد*، اعمالی که از آدم‌های داستان سر می‌زند، کاملاً مخالف با حقـوق انسانی و در سطح رفتارهای حیوانی اسـت. سـاواک بـه طـرز فجیعـی سـماوات را شـکنجه می‌دهد، تاجایی‌که «پاهای او بر اثر کوبانده شدن کابل، هر کـدام یـک متکـا شـده و غالبـاً قلوه‌کن شده بود و خونریز بود» (دولت‌آبادی، ۱۳۷۹: ۸۰).

«یوسف منگ می‌شد. از عطر و گرما و از شوری که داشت. چیزی مثل مه، چیـزی مثـل بخار، چیزی مثل غبار او را در خود می‌گرفت. تنش عرق می‌کـرد؛ عـرق گـوارا و دلچسـب» (دولت‌آبادی، ۱۳۸۳ ب: ۴۳ و ۴۴).

۱۳. پایان غم‌انگیز

بیشتر داستان‌های دولت‌آبادی، پایان غم‌انگیزی دارند، چنان‌که گاهی خواننـده تـا مـدّت‌هـا سردرگم و ناباور در فکر جستن دلایل این ناباوری است؛ دلایل مبهمی که سـرانجامِ بیشـتر داستان‌های هدایت را نیز بنیان نهاده بود.

«رحمت که نافگاهش را چسبیده و چمبر شده بود، روی زانوهایش راست شـد. پرکینـه سرش را به دیوار کوفت و پای آخور پخش شد. مرد بـه طـرفش رفـت و فـانوس را نزدیـک رویش گرفت. دهنش وا مانده و کف کرده بود و چشم‌هایش مثل دو تا نخود پخته، ته کاسه

Archive of SID

This page was created using **Nitro PDF** trial software.
To purchase, go to http://www.nitropdf.com/

www.SID.ir

زرد می‌زد. شقیقه‌اش شکسته بود و رگه‌های خون روی صورتش راه می‌رفتند و قاطی کف‌ها می‌شدند» (دولت‌آبادی، ۱۳۸۳ الف: ۹۴).

مرگ مختار در داستان *سفر*، پایان دهشتناکی را برای قصّه به همراه دارد. مختار پس از فهمیدن سرنوشت محتوم خود، زیر قطار می‌رود و بدنش قطعه قطعه می‌شود.

در داستان *آوسنهٔ بابا سبحان*، فرزندان بابا سبحان، صالح و مسیّب، به طور ناگواری از بین می‌روند؛ صالح به دست غلام فسنقری کشته می‌شود و مسیّب ـ که از کشته شدن برادر به جنون رسیده است ـ با موتور چنان به چنار می‌زند که او هم کلّه‌پا می‌شود.

در داستان *گاوارەبان*، مرگ عمو قربانعلی، پدر قنبرعلی جان، به دست گروهبان ارتش، سرانجام تلخی را برای داستان رقم می‌زند.

در رمان *کلیدر* می‌خوانیم که: «گل‌محمد به هم درشکست با تک‌گلوله‌ای که از پشت آمد، از کتف راست گذر کرد، آرام بتابانیدش و در سیاهی تمام جهان که چشمانش را فرا می‌گرفت، بس توانست سربند سرخ مارال را به گونهٔ چیزی چون بال پرنده‌ای غریب بر فراز یال کوه ببیند» (دولت‌آبادی، ۱۳۶۳: ۲۵۰۶).

پایان رمان *سلوک* به مانند *برزخ خس* در هاله‌ای از ابهام به سر می‌رسد. پدر قیس، سنّمار، انگار همان علیشاد *برزخ خس* است که با سرنوشت نامعلومی مواجه می‌شود. یک روز برای همیشه می‌رود و دیگر نشانی از او پیدا نمی‌شود.

داستان *آن مادیان سرخ‌یال* این‌چنین به پایان می‌رسد: «سواران را باقی می‌گذاشت تا بپوشاند سر و کاکل مردی را که در نخستین فرودش بر زانوان، خود زرّینش از سر فرو افتاده بود و گوش‌ها و گردن و کنارهای چهره‌اش شرحه شرحه می‌نمود از سودای افسون طمّاح ـ آن مار زخم‌برداشته و جان‌به‌دربرده ـ چنانچه دستان و انگشتان آن بانوی کبودچشم که فرو ریختن گرفته بود در فرود آمدن از فراز عَسیب، و می‌آمد دست‌ها پیش‌بداشته ـ کورمال، کورمال ـ و جامهٔ حریر آبی‌وش او هم در غبار می‌شد و می‌شد. یادوار شبحی که در روز آشکار شده باشد، با چشمانی که دیگر نبود و نمی‌دید هیچ و هیچ» (دولت‌آبادی، ۱۳۸۳ الف: ۱۶۳).

نتیجه‌گیری

ناتورالیسم به عنوان یک مکتب ادبی را آکادمی هنرهای زیبای فرانسه در قرن هفدهم وارد

Archive of SID

This page was created using **Nitro PDF** trial software.
To purchase, go to http://www.nitropdf.com/

www.SID.ir

حیطهٔ ادبیّات کرد. آغاز و تکامل ناتورالیسم از فرانسه و تزلزل آن در انگلستان و رونق دوبارهٔ این مکتب به عنوان «سبکی محلّی» در امریکا، مسیر خود را در قرن نوزدهم طی کرده است.

این مکتب همچون ادبیّاتی متعهد، نه تنها ضدّاخلاق نیست، بلکه با ارائهٔ تصاویر زشت و پلید جامعه در برابر دیدگان خواننده، در صدد یافتن راه‌حلّی برای درمان مقولهٔ ضدّاخلاق است.

می‌توان گفت که ناتورالیسم ایران، به تأثیر از آثار پیشگامان این مکتب ـ به‌خصوص نویسندگان امریکا و فرانسه ـ از راه ترجمه‌های دوران مشروطیت و تحصیل‌کرده‌های خارج از کشور، آثاری چند را به وجود آورده است.

سنگ صبور صادق چوبک نمونهٔ اعلای ناتورالیسم ایران شناخته می‌شود. چوبک به مثابهٔ عَلَم‌دار این مکتب توانسته است تا کنون جایگاه خاصّی را برای خود در ادبیّات داستانی ایران بیابد. بیشتر داستان‌های ناتورالیستی ایران به تأسّی از دو مؤلّفهٔ جبر محیط و اقتصاد و وراثت نگاشته شده‌اند؛ مقولاتی که زیربنای بیشتر داستان‌های ناتورالیستی دولت‌آبادی را در بر می‌گیرد.

با وجود این، محمود دولت‌آبادی به عنوان نویسندهٔ امروز ایران، رنگی از مکتب ناتورالیسم در آثارش دیده می‌شود. داستان‌های *ادبار*، *بند*، *پای گلدستهٔ امامزاده شعیب*، *سفر* و بسیاری از دیگر داستان‌های وی، زمینه و خصلت‌های ناتورالیستی دارد.

منابع

دولت‌آبادی، محمود (۱۳۵۳)، *موقعیت کلّی هنر و ادبیات کنونی*، تهران، گلشایی.

ـــــــــــــــ (۱۳۶۳)، *کلیدر*، چاپ سوم، تهران، پارسی و فرهنگ معاصر.

ـــــــــــــــ (۱۳۶۸)، *کارنامهٔ سپنج*، تهران، بزرگمهر.

ـــــــــــــــ (۱۳۷۹)، *روزگار سپری‌شدهٔ مردم سالخورده، پایان جغد*، چاپ چهارم، تهران، چشمه و فرهنگ معاصر.

ـــــــــــــــ (۱۳۸۰ الف)، *روزگار سپری‌شدهٔ مردم سالخورده، اقلیم باد*، چاپ ششم، تهران، چشمه و فرهنگ معاصر.

ـــــــــــــــ (۱۳۸۰ ب)، *روزگار سپری‌شدهٔ مردم سالخورده، برزخ خس*، چاپ سوم،

Archive of SID

This page was created using **Nitro PDF** trial software.
To purchase, go to http://www.nitropdf.com/

www.SID.ir

تهران، چشمه و فرهنگ معاصر.

دولت‌آبادی، محمود (۱۳۸۲ الف)، *از خم چمبر*، تهران، نگاه.

ـــــــــــــــ (۱۳۸۲ ب)، *سفر*، تهران، نگاه.

ـــــــــــــــ (۱۳۸۲ ج) *سلوک*، چاپ چهارم، تهران، چشمه و فرهنگ معاصر.

ـــــــــــــــ (۱۳۸۳ الف)، *آن مادیان سرخیال*، تهران، نگاه.

ـــــــــــــــ (۱۳۸۳ ب)، *روز و شب یوسف*. تهران، نگاه.

ـــــــــــــــ (۱۳۸۴)، *ادبار و آینه*، تهران، نگاه.

رحیمیان، هرمز (۱۳۸۰)، *ادبیّات معاصر نثر، ادوار نثر فارسی از مشروطیت تا سقوط سلطنت*، تهران، سمت.

چهلتن، امیرحسین و فریدون فریاد (۱۳۷۳)، *ما نیز مردمی هستیم (گفت‌وگو با محمود دولت‌آبادی)*، چاپ دوم، تهران، چشمه و پارسی.

سیّدحسینی، رضا (۱۳۸۱)، *مکتب‌های ادبی*، چاپ یازدهم، تهران، نگاه.

فورست، لیلیان و دیگران (۱۳۷۶)، *ناتورالیسم*، ترجمهٔ حسن افشار، چاپ دوم، تهران، مرکز.

قربانی، محمّدرضا (۱۳۷۳)، *نقد و تفسیر آثار محمود دولت‌آبادی*، تهران، آروین.

قره‌باغی، علی‌اصغر (۱۳۸۱)، «*واژگان فرهنگ جهانی ناتورالیسم*»، نشریّهٔ گلستان، شمارهٔ ۵۳.

میرصادقی، جمال (۱۳۸۲)، *داستان‌نویس‌های نام‌آور ایران*، تهران، اشاره.

میرصادقی، میمنت (۱۳۶۸)، «*ناتورالیسم*»، چیستا، سال هفتم. شمارهٔ ۴.

میرعابدینی، حسن (۱۳۷۷)، *صد سال داستان‌نویسی ایران*، چاپ اوّل، تهران، چشمه.

G. and C. Merriamco (1997), Webstera Now, Collegiate Dictinory.

Archive of SID

This page was created using **Nitro PDF** trial software.
To purchase, go to http://www.nitropdf.com/

www.SID.ir